

## واکاوی مکتب‌های مورفولوژی شهری

دکتر محمدرضا پور محمدی، استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز  
دکتر میرستار صدر موسوی، دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز  
سیروس جمالی\*، پژوهشگر دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز

### چکیده

مورفولوژی شهری یکی از مهم‌ترین رویکردهای کالبدی به شهرهاست که از اواخر قرن نوزدهم میلادی جای خود را در میان سایر شاخه‌های علم، به عنوان یک دانش سازمان یافته باز کرده است. ریشه‌ها و بنیان‌های فکری حوزه، مورفولوژی و مکاتب عمده‌ی آن در این نوشتار توصیفی - تحلیلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. هدف این است که با شناسایی آرای مطرح در هر یک از این مکاتب و بررسی تطبیقی نظریه‌های موجود، پیش‌زمینه‌ی مطالعات آتی برای پژوهش‌گران مهیا شده و امکان انتخاب رویکردی مناسب به مطالعه‌ی منظر مصنوع فراهم شدند. تا از این راه در عمل نیز دستیابی به راهکارهای مناسب برنامه‌ریزی و طراحی شهری ممکن گردد. در این مقاله پس از شرح کوتاهی از موضوع، تعاریف مختلفی از مورفولوژی شهری ارائه شده و ضمن اشاره به مفهوم «گونه - ریخت شناسی» در ادبیات مطالعات شهری، به سه مکتب اصلی، مبانی فکری و نظریه‌پردازان هر کدام پرداخته شده است. آرای انتقادی برخی از منتقدین این حوزه، به‌ویژه آنچه که درباره‌ی محدودیت‌های کاربردی آن مطرح می‌شود در بخشی جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و در انتها، اشتراکات و اختلافات این مکاتب و نتایجی که برای شناخت جنبه‌های شکلی شهرها و دخالت و طراحی در محیط‌های مصنوع قابل استخراج است آورده شده است.

### واژگان کلیدی

مورفولوژی شهری، تیپومورفولوژی، بافت شهری، محیط مصنوع

## ۱- مقدمه

اواخر قرن نوزدهم میلادی را می‌توان آغاز شکل‌گیری «مورفولوژی شهری» به صورت یک دانش سازمان یافته دانست. با توجه به نیروهای متنوعی که در شکل‌گیری یک شهر دخیل‌اند، بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که این حوزه از تفکر در جهان امروز به عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای شناخته شود. به همین دلیل است که متخصصین حوزه‌های گوناگون علمی مانند معماران، شهرسازان، جغرافی‌دانان شهری، برنامه‌ریزان شهری و طراحان شهری در میان مورفولوژیست‌های شهری دیده می‌شوند. نیز همین امر موجب شده است که تعاریف مختلفی از سوی صاحب نظران رشته‌های مرتبط با آن ارائه گردد. برای ورود به بحث مهم‌ترین این تعاریف در پی می‌آید:

- ☞ مورفولوژی شهری مطالعه‌ی فرم شهرها در طول زمان است (Scheer, 2002:106).
- ☞ مورفولوژی شهری چگونگی برپایی<sup>۱</sup>، برافراشتگی<sup>۲</sup> و گشوده شدن<sup>۳</sup> عناصر سکونتگاهی را تحلیل می‌کند. واژه‌ی برپایی، رابطه با زمین و واژه‌ی برافراشتگی رابطه با آسمان را معرفی می‌کند. واژه‌ی گشوده شدن نیز به معنی تعامل فضایی با محیط یا همان رابطه‌ی درون و برون است (Shulz, 1979:43)-Norberg.
- ☞ مورفولوژی شهری به بیان ساده، مطالعه‌ی فرم شهرهاست. مورفولوژیست‌های شهری درباره‌ی چستی این رشته توافق دارند، اما در این‌که فرم شهرها چگونه باید مطالعه شود اختلاف نظر هست (Gauthier and Gilliland, 2006:41).
- ☞ مورفولوژی شهری رشته‌ای است که فرآیند ساخت شهر و نتایج یا محصولات آن را بررسی می‌کند (Moudon, 1998:141).
- ☞ مورفولوژی شهری بررسی نظام‌مند فرم، شکل، نقشه، ساختار و کارکردهای بافت مصنوع شهرها و منشاء و شیوه‌های تکامل این بافت در طول زمان است (مدنی‌پور ۱۳۸۷:۷۸ به نقل از کلارک ۱۹۸۵؛ اسمال و ویتریک، ۱۹۸۶؛ گودال، ۱۹۸۷).
- ☞ مورفولوژی شهری به معنای «طرح‌ها، ساختمان‌ها، کاربری، خیابان‌ها، نقشه‌ها و چشم‌اندازهای شهری» است (مدنی‌پور ۱۳۸۷:۷۸ به نقل از گردون ۱۹۸۴:۳).
- ☞ مورفولوژی شهری «مطالعه‌ی بافت فیزیکی (یا ساخته شده‌ی) فرم شهر، و مردم و فرآیندهای شکل دهنده‌ی شهر است» (Jones and Larkham, 1991:55).
- ☞ برخی دیگر از توصیفات و ویژگی‌های مورفولوژی شهری که به دلیل نیاز به شرح و بسط بیشتر، در بخش تعاریف نمی‌گنجد، در خلال بحث‌های مقاله به فراخور خواهد آمد.

## ۲- گونه - ریخت‌شناسی (تیپومورفولوژی)

پیش از ورود به بحث مکاتب مورفولوژی لازم است به مفهوم یا اصطلاح تیپومورفولوژی (گونه - ریخت - شناسی) اشاره‌ای گردد، چرا که در اکثر موارد مورفولوژی و تیپومورفولوژی شهری مترادف هم به کار رفته‌اند. مطالعات گونه - ریخت‌شناسانه، ساختار فیزیکی و فضایی شهرها را آشکار می‌سازند. این مطالعات هم گونه شناسانه‌اند و هم ریخت‌شناسانه، چرا که فرم شهری (مورفولوژی) را براساس طبقه‌بندی تفضیلی ساختمان‌ها و فضاهای باز با توجه به گونه‌ها (تیپولوژی) توضیح می‌دهند. گونه - ریخت‌شناسی ترکیب این دو است و

1- stand

2- rise

3- opening

می‌توان آن را به صورت «مطالعه و بررسی فرم شهرها براساس مطالعه‌ی گونه‌های فضا و بنا» تعریف نمود (Moudon, 1994:289).

### ۳- مکتب‌های مورفولوژی شهری

مورفولوژی شهری دارای سه مکتب اصلی است که البته لزوماً با مکاتب شهرسازی، معماری و جغرافیای شهری به لحاظ زمانی یا پشتوانه‌ی فکری و فلسفی مطابقت ندارد، به‌ویژه به این دلیل که این مکتب‌ها از سوی متخصصین رشته‌های مختلف مطرح شده‌اند. این سه مکتب عبارتند از: مکتب انگلیسی، مکتب ایتالیایی و مکتب فرانسوی. در ادامه به شرح ویژگی‌های این مکاتب پرداخته می‌شود. در این راستا به‌ویژه از آرای مطرح شده در مقالات و پژوهش‌های «ان ورنز مودون» (Moudon 1994, 1997, 1998) و پیتز لارکهام (Larkham, 1998) و جرمی وایتهند (Whitehand 1987, 2007) در تبیین عقاید پایه‌گذاران و پیروان این مکاتب بهره برده شده است.

#### ۳-۱- مکتب انگلیسی

چارچوب مکتب انگلیسی را بیشتر مفاهیم تشکیل داده‌اند تا نظریه‌ها. ریشه‌های اولیه‌ی مورفولوژی شهری را می‌توان در کارهای جغرافی‌دانان آلمانی‌زبان جستجو کرد. در این میان بی‌تردید، اشلوتر<sup>۱</sup> پدر مورفولوژی شهری محسوب می‌شود (Whitehand, 2007:1). او بحث مورفولوژی منظر فرهنگی<sup>۲</sup> را مطرح کرد که در جغرافیای انسانی نقشی مشابه ژئومورفولوژی در جغرافیای طبیعی دارد و به این ترتیب منظر شهری را حداقل در کشورهای صنعتی به موضوع مهمی برای تحقیق تبدیل کرد (میرمقتدایی، ۱۳۸۵:۱۳۱). بعد از وی، ام.آر.جی کانزن<sup>۳</sup> که پایه گذار مورفوننتیک<sup>۴</sup> (رویکرد ریخت‌زایانه) شهری در جهان انگلیسی‌زبان بود، ایده‌هایش را خارج از کشورهای آلمانی‌زبان رواج داد. به همین دلیل این مکتب - که می‌توان آن را بالنده‌ترین و پرطرفدارترین سنت تحقیق در مورفولوژی شهری دانست - گاهی به نام مکتب آلمانی نیز شناخته می‌شود. پیروان این مکتب معتقدند که مطالعه‌ی منظر شهری مبنای تئوری فرآیند ساخت شهر را تشکیل می‌دهد که نه تنها تاریخ توسعه‌ی شهری را توضیح می‌دهد، بلکه برنامه‌ریزی‌های آتی را نیز هدایت می‌کند و دانش جدیدی به نام «مدیریت منظر شهری»<sup>۵</sup> را بوجود می‌آورد (Moudon, 1998:145).

رشد و آموزش کانزن در برلن، امکان آشنایی با دیدگاه‌های مختلفی در زمینه‌ی هنر، علوم انسانی و علوم طبیعی را برایش فراهم نمود و او را به کسب وسعت نظر و ادراک ژرفی سوق داد. (Larkham, 1998:163). وی در رشته‌ی جغرافیای فرهنگی در انستیتوی جغرافیای دانشگاه برلن - که مورفولوژی شهری در اواخر قرن نوزدهم میلادی به عنوان یک رشته‌ی درسی درآمد- تحصیل نمود. در سال ۱۹۳۳ میلادی، با به روی کار آمدن هیتلر، به انگلستان مهاجرت نمود و به عنوان یک برنامه‌ریز شهری مشغول به کار شد و سپس در دانشگاه‌های مختلف انگلستان به تدریس پرداخت.

<sup>1</sup>- Otto Schluter

<sup>2</sup>- cultural landscape

<sup>3</sup>- M.R.G. Conzen

<sup>4</sup>- morphogenetic

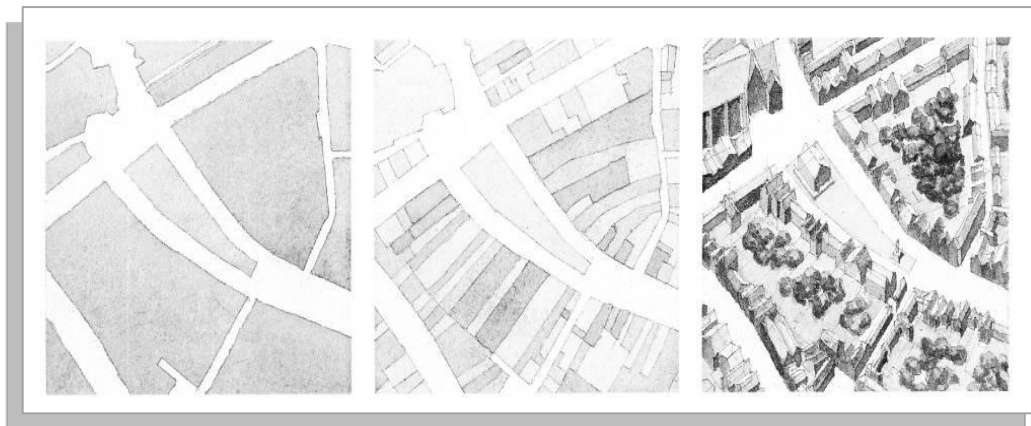
<sup>5</sup>- townscape management

تحقیقات کانزن به‌ویژه به این خاطر مهم است که وجه تجویزی<sup>۱</sup> برنامه‌ریزی و طراحی را که اساس کار مکتب ایتالیایی و فرانسوی را تشکیل می‌دهد، شامل نمی‌شود. تمرکز وی بر روی پژوهش به قصد توصیف، تحلیل و توضیح شکل‌گیری فرم شهر است. وی به عنوان جغرافی‌دانی که مجبور نبود مستقیماً دغدغه‌ی آینده‌ی شهر و طراحی آن را داشته باشد توانست آزادانه و به‌طور همه‌جانبه بر مطالعه‌ی شهر موجود، فرآیند ساخت و ساز در آن و ابداع روش‌های تحلیل آن تمرکز نماید، از این رو رویکرد وی دقیق‌ترین و نظام‌مندترین شیوه‌ی گونه - ریخت‌شناسانه در میان مکاتب سه‌گانه‌ی مورفولوژی شهری قلمداد می‌گردد (Moudon, 1994:296).

منظر شهری از دید کانزن یک «پالیمپست»<sup>۲</sup> از جامعه و فرهنگ است که صورت‌های بعضی دوره‌های زمانی معین در آن برجسته‌ترند و صورت‌های دوره‌های دیگر در طول زمان در آن محو شده‌اند. تحقیق تجربی وی عمدتاً بر خوانش و تفسیر «نقشه‌ی شهر» متمرکز است، اما او روش خود را بر سه محور استوار می‌داند:

- ۱- نقشه‌ی شهر<sup>۳</sup> یا الگوی خیابان‌ها (یک پلان دو بعدی ترسیم شده از شکل فیزیکی شهر)
- ۲- بافت ساختمان‌ها<sup>۴</sup> (متشکل از ساختمان‌ها و فضاهای باز وابسته به آن‌ها)
- ۳- الگوی کاربری زمین<sup>۵</sup> و ساختمان‌ها (کاربری تفضیلی زمین) (Conzen, 1960:4)

به عبارت ساده‌تر کانزن روش «تحلیل نقشه‌ی شهر»<sup>۶</sup> را شامل بررسی سه عنصر خیابان، قطعه زمین و خود ساختمان می‌داند که مانند قطعات یک جورچین درهم چفت شده‌اند.



شکل (۱) عناصر اصلی سازنده‌ی نقشه‌ی شهر از دید کانزن (خیابان، قطعه زمین، ساختمان)

مأخذ (Kostof, 1991:26)

کانزن هم‌چنین مفهوم «ترکیبی بودن»<sup>۷</sup> نقشه‌ی شهر را برای توصیف دگرگونی فرم‌ها، کاربری‌ها و ترکیب‌بندی‌های (احجام) موجود در جاهای مختلف شهر پیش می‌نهد. «نقشه‌ی ترکیبی شهر»<sup>۸</sup> از واحدهای

<sup>۱</sup>- prescriptive

<sup>۲</sup> - Palimpsest به معنی نوشته یا شکل کهن روی کاغذ یا ... که رنگ و رو رفته، اما هنوز قابل تشخیص باشد .

<sup>۳</sup>- town plan

<sup>۴</sup>- building fabric

<sup>۵</sup>- land use

<sup>۶</sup>- town plan analysis

<sup>۷</sup>- compositness

<sup>۸</sup>- composite town plan

مختلفی با عنوان «واحد نقشه»<sup>۱</sup> تشکیل می‌شود که در میان گونه‌گونی‌های متداول خیابان‌ها، قطعات زمین و اندازه و شکل ساختمان‌ها قابل تشخیص بوده و از بافت پیرامون خود متمایزند. از این رو «واحدهای نقشه»<sup>۲</sup> متفاوت نتیجه‌ی تفاوت در ریشه‌های اجتماعی - اقتصادی محیط‌های شهری و نیز دوره‌های مختلف ساخت است. بخش قابل توجهی از فعالیت کانزن مفهوم‌سازی چگونگی شکل‌گیری فرم شهر است، چنان‌که تا این جا به نمونه‌هایی از این مفاهیم اشاره شد («واحد نقشه» و «نقشه‌ی ترکیبی شهر»). جا دارد در ادامه به مفاهیم عمده‌ی دیگری چون «کمربند حاشیه‌ای»<sup>۳</sup>، «دوره‌ی تغییر قطعات زمین»<sup>۴</sup> و «آباد سازی بازار»<sup>۴</sup> نیز پرداخته شود.

### ۳-۱-۱- کمربند حاشیه‌ای

«کمربند حاشیه‌ای» معادل توسعه یافته‌ی مفهوم "stadrandzone" است که در سال ۱۹۳۶ میلادی توسط هربرت لوئیز<sup>۵</sup> در مطالعه‌ی شهر برلین (Louis, 1936) شناسایی و تعریف شد. کمربندهای حاشیه‌ای در تعریفی ساده، نمودهایی فیزیکی در منظر شهری هستند که در دوره‌های کندی و یا حتی سکون توسعه‌ی رو به بیرون نواحی ساخته شده‌ی شهرها شکل می‌گیرند (Larkham, 1998:163). به بیان دیگر منطقه‌ای از ساختمان‌ها و کاربری‌های غیرمعمول یا متمایز در بیرون یا درون دیوارهای شهر، یک کمربند حاشیه‌ای را تشکیل می‌دهد (Moudon, 1994:298).

کمربند حاشیه‌ای تغییرات ترکیب گونه‌های جدید کاربری زمین در حاشیه‌ی شهر را نشان می‌دهد و خود یک ناحیه‌ی مهم مورفولوژیک است. هنگامی که کمربند حاشیه‌ای توسعه‌ی اولیه‌ی خود را انجام داد، به تدریج کاربری‌های آن متنوع‌تر می‌شود. کمربندهای حاشیه‌ای معمولاً سیستمی از نواحی متوالی هم مرکز هستند که کم و بیش از یکدیگر جدا شده و بیشتر مسکونی هستند. کانزن آن‌ها را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرده است: اولین کمربند حاشیه‌ای، کمربند حاشیه‌ای درونی<sup>۶</sup> است بعد کمربندهای حاشیه‌ای میانی<sup>۷</sup> و در نهایت کمربند حاشیه‌ای خارجی<sup>۸</sup>. هر کمربند حاشیه‌ای حوزه‌ای دائمی است که معرف شکافی در رشد نواحی مسکونی می‌باشد و دوره‌های تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی را پشت سر گذاشته و در طول زمان با جذب کاربری‌های سازگار، غنی‌تر شده است (میرمقتدایی ۱۳۸۵:۱۳۲، به نقل از Kristjansdottir).

### ۳-۱-۲- دوره‌ی (چرخه‌ی) تغییر قطعات زمین

منظور از دوره‌ی تغییر قطعات زمین، پر شدن تدریجی قطعات زمین در اثر ساخت و ساز است که به پوشش حداکثری ظرفیت زمین‌ها و در نهایت به خالی‌سازی قطعات زمین، پیش از توسعه‌ی جدید منجر می‌شود (Larkham, 1998:163).

<sup>۱</sup>- plan unit

<sup>۲</sup>- fring belt

<sup>۳</sup>- burgage cycle

<sup>۴</sup>- market colonisation

<sup>۵</sup>- Herbert Louis

<sup>۶</sup>- Inner fringe belt (IFB)

<sup>۷</sup>- Middle fringe belts (MFB)

<sup>۸</sup>- Outer fringe belt (OFB)

کانزن ضمن بیان ایده‌ی «مدیریت منظر شهری»<sup>۱</sup>، تاریخی بودن یا بیان تاریخی را به عنوان ویژگی کلیدی در تعیین اولویت‌های مدیریت شهری معرفی می‌کند. از نظر وی این مدیریت به سه گروه شکلی تقسیم می‌شود: نقشه‌ی شهر، فرم ساختمان‌ها و کاربری زمین، که خود تابع سلسله مراتبی هستند. فرم ساختمان‌ها در درون قطعات زمین یا واحدهای کاربری زمین جای می‌گیرند و آن‌ها هم به نوبه‌ی خود، چارچوب و شبکه‌ی نقشه‌ی شهر را می‌سازند. این سه مجموعه‌ی فرمی به انضمام سایت، در محلی‌ترین سطح با هم تلفیق شده و کوچک‌ترین نواحی همگن مورفولوژیک را به وجود می‌آورند که می‌توان بر آن‌ها «سلول‌های منظر شهری»<sup>۲</sup> نام نهاد. از اجتماع این سلول‌ها، واحدهای منظر شهری<sup>۳</sup> به وجود می‌آیند که آن‌ها هم در سطوح مختلف با هم ترکیب شده و سلسله مراتبی از نواحی درون شهری ایجاد می‌کنند. این سلسله مراتب واحدها، نمود و تظاهر جغرافیایی توسعه‌ی تاریخی منظر شهری و شامل وجه تاریخی آن بوده و نیز مرجع هر گونه پیشنهاد تغییر در منظر شهری است (Larkham, 1998:164).

### ۳-۱-۳- آبادسازی بازار

توسعه یا آبادسازی بازار فرآیندی است که طی آن بازارهای روباز قدیمی شهر، با ساختمان‌ها اشغال می‌شود. این فرآیند معمولاً با تبدیل دکه‌های موقتی موجود در محوطه‌ی بازار به مکان‌های دائمی و سپس ساخته شدن ساختمان‌های دائمی به جای آن‌ها صورت می‌پذیرد. در واقع تنها زمینی که در اختیار ساختمان است همان زمینی است که ساختمان در آن ساخته می‌شود. شکل دیگری از این فرآیند، ساخته شدن سالن‌های تجاری بزرگ به جای زمین روباز بازار قدیمی است. این مفهوم، پدیده‌ای است که در شهرها و دوره‌های زمانی مختلف نیز دیده می‌شود، به عنوان مثال می‌توان به ساخته شدن مراکز بزرگ خرید در نقاط مختلف شهرها اشاره نمود. این گونه پدیده‌ها در مقیاس «واحد نقشه» رخ می‌دهد چرا که آن‌ها، گونه‌های خاصی از بافت‌های شهری را به وجود می‌آورند (Moudon, 1994:298).

### ۳-۲- مکتب ایتالیایی

در سال‌های ۱۹۵۰ به بعد در ایتالیا مطالعات تیپومورفولوژیک توسط ساوه‌ریو موراتوری<sup>۴</sup> (۱۹۷۳-۱۹۱۰ م) آغاز شد. موراتوری به شدت از تأثیرات معماری مدرن بر سکونتگاه‌ها و شهرهای موجود ناخشنود بود. او و پیرو اصلی‌اش، جیانفرانکو کانیگیا<sup>۵</sup> (۱۹۸۷-۱۹۳۳ م) فرآیند ساخت شهر را در شهرهای سنتی ایتالیا تحلیل کرده و نتایج آن را مبنای یک نظریه‌ی طراحی قرار دادند. روش تحلیل آن‌ها براساس دسته‌بندی بناها و فضاهای باز مربوط به آن‌ها بود، از وضعیت اولیه‌ی آن‌ها گرفته تا دگرگونی‌های بعدی آن‌ها در طول زمان. کار این دو، تأثیر چشمگیری بر جنبه‌های نظری و عملی معماری در ایتالیا و نیز به‌طور غیرمستقیم در کاربرد گونه‌های ساختمانی در طراحی معماری در آمریکای شمالی بر جای گذاشت.

<sup>۱</sup>- *managing the urban landscape*

<sup>۲</sup>- *urban landscape cells*

<sup>۳</sup>- *urban landscape unit*

<sup>۴</sup>- *Saverio Muratori*

<sup>۵</sup>- *Gianfranco Caniggia*

از نظر موراتوری باید ریشه‌های معماری را نه در طرح‌های تخیلی مدرنیست‌ها، بلکه در سنت منسجم‌تر و پیوسته‌تر شهرسازی که از عهد قدیم تا دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی حاکم بود جستجو کرد. موراتوری که در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی در دانشگاه ونیز و پس از سال ۱۹۶۴ میلادی در دانشگاه رم تدریس می‌کرد در آتلیه‌های طراحی معماری خود، مطالعه‌ی مورفولوژی شهرهای موجود را برای اولین بار مطرح کرد. دیری نگذشت که واحد درسی موراتوری به مسئله‌ای تعیین کننده برای معماران ایتالیایی تبدیل شد و آنان دیگر، مطالعات و تحلیل‌های مورفولوژیک را یک مرحله‌ی ضروری پیش از طراحی محسوب می‌کردند.

وی هم‌چنین دو پژوهش همه جانبه و مشروح از شهرهای ونیز و رم منتشر کرد و آن‌ها را «تاریخ عملیاتی»<sup>۱</sup> (تاریخ فعال) نام نهاد. از نظر موراتوری ساختار شهرها تنها از روی سیر تاریخی و با مبنا قرار دادن گونه‌شناسی بناها برای تحلیل‌های شهری قابل درک است. فرم و ساختار شهرها برآیند عقاید، ترجیحات، حرکات و اعمال متعددی است که در قالب ساختمان‌های مفروض و فضاهای پیرامونشان (باغچه‌ها، خیابان‌ها و غیره) متجلی شده‌اند. این ساختمان‌ها و فضاها را - که به آن «منظر مصنوع»<sup>۲</sup> گفته می‌شود - می‌توان در قالب گونه‌هایی طبقه‌بندی کرد که چکیده‌ی شخصیت هر کدام است. این گونه‌های متفاوت، گونه‌شناسی بناها و فضاهای بازشان را می‌سازند که به نوبه‌ی خود ماهیت بافت شهری را تعریف می‌کند (Moudon, 1994: 290).

دغدغه‌ی کانینگیا این بود که عقاید موراتوری را به زبان معمارانه برگرداند. وی تلاش کرد این نظریه‌ها را ساده‌تر و خلاصه‌تر کرده و جنبه‌ی کاربردی آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد (Cataldi et al., 2002: 8-9). کانینگیا محیط پیرامون انسان را به عنوان «اشیاء ساخته شده» تفسیر می‌کند که همگی به هم‌دیگر ارتباط دارند. وی اشیاء ساخته شده را در چهار مقیاس می‌گنجاند: ساختمان<sup>۳</sup>؛ گروهی از ساختمان‌ها<sup>۴</sup>؛ شهر<sup>۵</sup> و ناحیه<sup>۶</sup>. هر شیء به مثابه یک هستی مختلط توصیف شده است که از مجموعه‌ی عناصر، سازه‌ها و نظام‌ها و ارگانیزم‌ها تشکیل می‌شود، از این رو محیط ساخته شده، یک ارگانیزم است که از اجزایی که خود نیز ارگانیزم هستند ساخته شده است.

کانینگیا تصریح می‌کند که شهر فیزیکی، یک شیء نیست بلکه یک فرآیند است. شهرها به صورت رشد یابنده‌ای از عناصر کوچک بسیاری که کنار هم قرار می‌گیرند ساخته می‌شود. مطالعات وی با هدف درک شکل‌های ساخته شده با توجه به فرآیند تاریخی شکل‌گیری شهر انجام شده و شامل عناصر (بناها)، ساختار عناصر (بافت شهری) نظام‌های ساخت (مناطق و نواحی) و کل سیستم ارگانیزم (کلیت شهر) است (Kristjansdottir., 2001). تمام اشیای مصنوع که تحت تأثیر برنامه‌ریزی و طراحی قرار دارند، از مقیاس تک بنا تا مقیاس منطقه‌ای که بنا در آن قرار دارد، باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند.

با تأکید و تمرکز بر فرآیندهای سازنده‌ی شهر، کانینگیا تصویری بسیار پویا از جهان مصنوع ترسیم می‌کند که ایجاد آن حاصل یک گفتار یا رابطه‌ی فعال میان عمل انسان و عکس‌العمل محیط است. به باور او این عمل انسان یا از روی «آگاهی ذاتی» است که درکی است مستقیم از آن‌چه که برای ساختن یک بنا لازم است

<sup>۱</sup> operational history

<sup>۲</sup> اصطلاح ایتالیایی آن "edilizia" است که در انگلیسی به "built landscape" ترجمه شده و به باور مودون ترجمه‌ی رسایی نیست.

<sup>۳</sup> edificio

<sup>۴</sup> tessuto (building fabric)

<sup>۵</sup> citta

<sup>۶</sup> territorio

و یا از روی «آگاهی نقادانه»، که یک فرآیند خودآگاه است و به نوعی از ساختمان‌سازی اشاره دارد که لزوماً براساس میراث و سنت فرهنگی و تاریخی نیست.

معماران بسیاری تحت تأثیر موراتوری شهر تاریخی را به عنوان سرچشمه‌ی دانش و الهام تلقی کرده‌اند. نفی مدرنیسم توسط موراتوری دستمایه‌ی تحقیقات بعدی توسط دو معمار مشهور ایتالیایی، آلدو رسی و کارلو آیمونینو شد. آن‌ها تفاوت شهر مدرن و سنتی را حداقل در دو جنبه می‌دانستند: طریقه‌ی ارتباط (هماهنگی یا عدم هماهنگی) تک بناها با شهر به عنوان یک کلیت و طریقه‌ی طراحی تک بناها به تنهایی. جالب این‌که هیچ کدام از مورفولوژیست‌های ایتالیایی شهر مدرن را به‌طور نظام‌مندی مورد بررسی قرار ندادند (Moudon, 1994:293).

رسی ضمن بسط دیدگاه‌های موراتوری در نفی کارکردگرایی<sup>۱</sup>، بر این باور بود که فرم ساخته شده، خود، تظاهر و تجسد ذهنیات مردم و جوامع آن‌هاست؛ بنابراین می‌توان آن را خارج از حیطه‌ی علوم اجتماعی درک کرد و آن را شکل داد.

کارهای آیمونینو و رسی آشکارا با عقاید موراتوری و کانینگیا همخوانی داشت. با این حال این دو شاگرد در شیوه‌ی نقد مدرنیسم با استادان خود تفاوت داشتند. آیمونینو و همکارانش دگرگونی رابطه‌ی تک بنا و شهر را به عنوان بخشی از تغییر برگشت‌ناپذیر در نیروهای اجتماعی - اقتصادی سازنده‌ی شهر می‌انگارند. از سوی دیگر موراتوری و کانینگیا آن را نوعی ناهنجاری می‌دانستند، بحرانی گذرا در روند ساخته شدن شهرها. به باور آیمونینو و همکارانش، اگر رابطه‌ی بنا و شهر در شهرهای معاصر دچار اختلال شده است، پس تجزیه و تحلیل شهر سنتی دیگر برای طراحی ساختمان‌های جدید هیچ کمکی نخواهد کرد. اما اگر قرار باشد طبق گفته‌ی موراتوری و کانینگیا رابطه‌ی سنتی بنا و شهر در شهرهای جدید احیا و به کار گرفته شود، پس طراحی ساختمان‌های جدید باید متکی به تجزیه و تحلیل شهر سنتی باشد.

از نظر موراتوری و بعد از او کانینگیا، مداخله‌های طراحی معماری باید تابع ساختارهای از پیش موجود باشد. کانینگیا معمار را یک تکنیسین می‌داند که محیط انسان را ساماندهی می‌کند، معمار باید کار خود را در چارچوب فرآیند رشد و تحولی که در هر شهر اتفاق می‌افتد بگنجانند و بر تعامل میان بنا و بافت صحه بگذارد. او می‌گوید معماران و برنامه‌ریزان باید با بررسی نقادانه فرآیند شکل‌گیری و دگرگونی‌های بعدی محیط انسان بر بحران معماری مدرن فایق آیند. این بررسی و کاوش نقادانه نمی‌تواند تنها بر مبنای سبک و تجربه باشد بلکه باید براساس دانش و آگاهی از فرآیندهای تاریخی شکل‌گیری فرم شهرها انجام گیرد. این موضع‌گیری - های شفاف در نهایت به دو رویکرد اساساً متفاوت در نظریه‌ی طراحی انجامید: یکی به کلی بر تاریخ شهر و تحلیل‌های مبتنی بر آن تکیه می‌کند و دیگری تنها توسط فرد معمار تعیین می‌شود که ممکن است از تاریخ وام بگیرد یا نه (Ibid.:294). امروزه نسل جدیدی از پیروان موراتوری، اگرچه او را ندیده‌اند، راه او را در دانشگاه‌های مختلف ایتالیا، به‌ویژه در دانشگاه فلورانس، ادامه می‌دهند (Cataldi et al., 2002:8).

<sup>۱</sup> کارکردگرایی (functionalism) رویکردی به طراحی معماری است که در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم رواج یافت و به این مسئله اشاره دارد که بهترین حالت درک و عمل معماری در یک زمینه‌ی چند رشته‌ای امکان‌پذیر است، به گونه‌ای که جنبه‌های روانشناسانه، اجتماعی و اقتصادی بناها باید به عنوان نیروهای خارجی تلقی گردند و به دست متخصصین حرفه‌ای برای آن‌ها چاره‌اندیشی شود (Moudon, 1994:292).



## ۳-۳- مکتب فرانسوی

پس از آن که کانزن و موراتوری دو مکتب اولیه‌ی مورفولوژی شهری را بنیان‌گذاری کردند، مکتب سومی نیز در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی در فرانسه پی‌ریزی شد. فیلیپه پانه‌رای<sup>۱</sup> و ژان کاستکس<sup>۲</sup> معمار به همراه ژان شارل دپل جامعه‌شناس، مدرسه‌ی معماری ورسای را به موازات انحلال مدرسه‌ی «بوزار»<sup>۳</sup> فرانسه تأسیس نمودند. مکتب فرانسوی همانند مکتب ایتالیایی از در مخالفت با معماری دوره مدرنیسم و تاریخ‌ستیزی آن در آمده بود و از حمایت منتقدان قدرتمندی مثل هنری لفور<sup>۴</sup> نیز برخوردار بود (Moudon, 1997:5).

بخش معماری این مدرسه پیرو فلسفه‌ی موراتوری بود و معتقد بود که مدرنیسم گسست عمیقی با گذشته ایجاد کرده است و ریشه‌های معماری را باید در سنت‌های گذشته بازیافت. در حالی که در ایتالیا موضوع، معماران و جغرافی‌دانان را درگیر می‌کرد، در فرانسه جامعه‌شناسان، تاریخ‌دانان، جغرافی‌دانان و برنامه‌ریزان همگی با معماران همکاری نمودند تا به درک عمیق‌تری از شهر دست یابند.

چنین رویکردی به‌گونه‌ی ریخت‌شناسی نه تنها به موضوع طراحی و جغرافیا مربوط می‌شود، بلکه می‌تواند دیدگاه‌های حوزه‌های ادبیات و علوم اجتماعی را در برگیرد. از این رو نظر مدرسه‌ی ورسای بین مکتب انگلیسی و مکتب ایتالیایی قرار می‌گیرد و به هر دو موضوع طراحی و فرآیند ساخت شهر می‌پردازد.

روشنفکران فرانسوی دهه ۱۹۶۰ میلادی به شدت منتقد سازمان‌ها و افراد مسئول بازسازی ویرانه‌های جنگ در کشور بودند. سیاست خانه‌سازی کلان، بر مبنای نظریه‌های معماران مدرن، منظر شهری فرانسه را، شاید بیشتر از سایر شهرهای اروپا، به خرابی کشاند. هنری لفور مطرح‌ترین و سرسخت‌ترین این منتقدین بود. او اولین کسی بود که مدعی شد تصرف یا استیلا بر فضای مادی، که شامل خود شهر نیز می‌شود، هدف غایی زندگی اجتماعی است. او بر این باور است که ساخت و سازهای معاصر و روش‌های تولید خانه، غرایز طبیعی انسان را، برای تصرف سرکوب کرده و رابطه‌ی مردم با محیط‌شان را تضعیف نموده است.

پیش‌زمینه‌ی چند رشته‌ای گروه ورسای آن‌ها را قادر می‌سازد که دریابند شهر را می‌توان از دیدگاه‌های مختلفی تفسیر نمود و از آن جمله از دید معمارانه. در همین زمینه کتاب «عناصر»<sup>۵</sup> (Panerai et al., 1980) نوشته‌ی پانه‌رای و همکارانش، ضمن مواجهه با این سؤالات، اصلی‌ترین پژوهش این گروه است که به‌طور مستقیم با موضوعات تاریخ‌نگاری و نیز روش‌های تحقیق علوم اجتماعی در ارتباط است. در این اثر، رابطه‌ی فضای مصنوع و فضای اجتماعی به عنوان گفتگو و تعاملی میان فرم شهری و فعالیت اجتماعی قلمداد می‌شود (کانیگیا نیز همین بحث را با جزئیات کمتری مطرح می‌کند).

مولفین، فضای مصنوع را به لحاظ مفهومی از فضای اجتماعی منفک دانسته و توضیح می‌دهند که چگونه فضای فیزیکی به ترتیب: انگاشته می‌شود؛ در آن سرمایه‌گذاری می‌شود؛ تعریف می‌شود؛ نامگذاری می‌شود و سرانجام، چگونه مردم در زندگی روزمره به آن خو می‌گیرند. آنان می‌گویند در عین حال که فضای فیزیکی و کالبدی منطق و سازماندهی خود را داراست با تحلیل‌های مورفولوژیک می‌توان از آن پرده برداشت تا «واقعی» شود و به واسطه‌ی فعالیت‌های اجتماعی مفهوم پیدا کند.

<sup>1</sup>- Philippe Panerai

<sup>2</sup>- Jean Castex

<sup>3</sup>- Beaux-Arts

<sup>4</sup>- Henri Lefebvre

<sup>5</sup>- Elements

بررسی و مطالعه‌ی فضای مادی، با سیر تغییراتش در طول زمان، به یک شیء که از سایر جنبه‌ها ایستا و ثابت است، بُعدی اجتماعی می‌بخشد. نیروهای اجتماعی در تغییراتی که در فضاهای مصنوعی ثبت می‌شود نهفته است. به عنوان مثال گونه‌ی خانه‌های یک دوره‌ی زمانی مفروض، لاجرم برای پاسخگویی به تغییرات اجتماعی در طول زمان دچار دگرگونی شکلی شده‌اند. گونه‌های خانه‌های تغییر یافته نیز به نوبه‌ی خود شرایط و نیروهای اجتماعی مؤثر و دخیل را نشان می‌دهند. از این رو ابعاد تاریخی مطالعات تیپومورفولوژیک، درک روشن‌تر یک منظر مصنوعی را که حاصل جمع فضای مادی و نیروهای اجتماعی سازنده‌ی آن است، ممکن می‌سازد.

پانه‌رای و همکارانش رویکردها ماکروسکوپی (کلان) جغرافی‌دانان را مورد انتقاد قرار می‌دهند چرا که آنان شهر را به‌طور تصنعی به بخش‌هایی چون حومه، مرکز شهر و حاشیه‌های شهری تقسیم نموده و تنها بر کاربری‌های کلان زمین تمرکز می‌کنند و به مقیاس‌های کوچک‌تر شهری که منظر مصنوعی عملاً در آن مقیاس‌ها شکل گرفته و حس می‌شود، بی‌توجه‌اند (Moudon, 1994:302).

نظریه‌های مربوط به فرهنگ عامه و نظریه‌های نخبگان و خواص، هردواز دید اعضای مدرسه‌ی ورسای اهمیت دارند و مورد مطالعه قرار می‌گیرند. از نظریه‌های طراحی در محله‌های ورسای گرفته تا نظریه‌های طراحی بخش-های تاریخی یادمانی و قصر پادشاه. این دو منبع نظری به معماری‌های متفاوتی می‌انجامد، یکی معماری متداول زندگی روزمره و دیگری معماری تخصصی و شیوه‌مند متعالی. آنان این واقعیت را که معماری‌های خاص و طبقه‌ی نخبه به قطع رابطه با شهر گرایش دارند، محکوم می‌کنند. این پدیده در مطالعات شهر ورسای و هم‌چنین در مطالعات ظهور جنبش مدرن، خود را نشان می‌دهد (Panerai et al., 2004).

میشل دارین بر این باور است که مطالعات انجام شده در فرانسه بسیار پراکنده و متنوع است و بسیاری از محققین حتی از کارهای همدیگر بی‌اطلاع‌اند. این حوزه در فرانسه، حوزه‌ای است بدون ترتیب و اولویت خاص و هیچ‌کس خاصی به‌طور مشخصی صاحب و حاکم آن نیست (Darin, 1998:71). با این حال، مدرسه‌ی ورسای یک شیوه‌ی متمایز برای مطالعه‌ی منظر مصنوعی اتخاذ می‌کند که در ارزیابی تئوری طراحی کاربرد دارد. دید تازه‌ی این رویکرد موجب می‌شود که این مکتب ناگزیر، روش شناسی و فلسفه را با یک زمینه و پشتوانه‌ی چند رشته‌ای مورد بحث قرار دهد، در حالی که در مکتب ایتالیایی و انگلیسی چنین الزامی مطرح نیست.

ایجاد یک شیوه‌ی کاربردی و عملی نیز زمینه را برای یک رویکرد نظام‌مند و سیستماتیک ارزیابی و طراحی فراهم می‌کند. هم‌چنین کندوکاو همزمان فرآیند شهرسازی سنتی و شهرسازی طبقه‌ی خواص یک بررسی نقادانه از تئوری طراحی را با در نظر گرفتن دستاوردهای عملی آن طلب می‌کند. این مکتب ترکیب سنت و نوآوری را در طراحی شهرها و در حفاظت از ارزش‌هایی تاریخی موجود ضروری می‌داند.

این مکتب هم در زمینه‌ی طراحی عملی و هم در کارهای نظری پژوهشی در کشورهای فرانسوی زبان عمیقاً ریشه دوانده است. تحقیقات گونه‌شناسی و ریخت‌شناسی کاملاً با مباحث رو به رشد منظر مصنوعی و طراحی آن عجین شده است. با این حال، علی‌رغم ورودش در رشته‌های مرتبط با بحران‌های شهری و با وجود بنیان‌های چند رشته‌ای آن، مکتب فرانسوی در حوزه‌ی برنامه‌ریزی شهری - که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در فرانسه از معماری جدا شد- پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشته است (Moudon, 1994:307).

#### ۴- نقد تیپومورفولوژی

متخصصین و حرفه‌مندان شهری آشنا با مطالعات حوزه‌ی مورفولوژی و تیپولوژی از چندین نظر آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند. برخی از برنامه‌ریزان و طراحان، آن را بیش از حد ملال‌آور و بی‌روح می‌انگارند (نک:

(Samuels, 1990). آنان هم‌چنین از این‌که این پژوهش‌ها تقریباً تنها به هسته‌های تاریخی شهرها و شهرهای کوچک تاریخی منحصر است ناراضی‌اند.

ایرادی که جغرافی‌دانان وارد می‌کنند این است که مبنای غیرکمی مورفولوژی شهری قابلیت کاربرد آن را در پیش‌بینی‌ها از بین می‌برد (نک: Carter, 1976).

شهرسازان ایتالیایی نیز معتقدند که تحلیل‌های مورفولوژیک تنها در موارد حفاظت تاریخی بافت‌ها به کار می‌رود و کاربست آن در طراحی و ساخت و سازهای معاصر محدود است، چرا که تصفیه و حلاجی بافت‌های شهری معاصر نیاز به رویکردی متفاوت به فرآیند مهم ساخت شهر دارد. منتقدان گونه‌شناسی و مورفولوژی شهری این پدیده را «بحران گونه‌شناختی»<sup>۱</sup> نام نهاده‌اند (نک: Aymonino, 1976) و بر این باورند که رابطه‌ی میان سلول‌های مجزای بافت شهری از عناصر وابسته به شهر به عنوان یک کلیت به عناصر جدا و خودمختار تغییر ماهیت داده‌اند: بناهای مجزا در شهرهای تاریخی و سنتی در ارتباط متقابل با هم‌اند؛ ساختمان‌های شهرهای معاصر مستقل‌اند و تنها در یک خیابان با همسایه‌هایشان شریک‌اند.

این مسئله پیامد این بحث است که پژوهش‌های مورفولوژیک در شهرهای معاصر نه تنها دشوار است، بلکه حتا روشن‌گر و آگاهی‌دهنده هم نیست. نقشه‌ها، تصاویر و سایر مطالعات کاربری زمین، تنها داده‌های توصیفی در اختیار ما قرار می‌دهند که هیچ‌کمی به روشن شدن فرآیند برنامه‌ریزی و طراحی شهرها نمی‌کند.

در اوایل سال‌های ۱۹۷۰ میلادی چنین به نظر می‌رسید که مطالعه‌ی شکل شهر، نسبت به سایر شاخه‌های جغرافیای شهری چندان مستعد یک «انقلاب کمی» و به دنبال آن عرض اندام در حوزه‌ی فلسفه علوم اجتماعی و فنون پژوهش نیست. با این وصف، این دوره، دوره‌ای بود که روش‌های کمی گوناگونی شکل گرفتند که بیشتر در حوزه‌ی ریخت‌نگاری<sup>۲</sup> و توصیف فرم فیزیکی شهرها بودند تا تحلیل ریشه‌ها و روند توسعه‌ی آن‌ها.

بیشتر پژوهش‌ها غیرتاریخی بودند، حتی زمانی که در حوزه‌ی مطالعات بقا و پراکنش بناهای تاریخی در شهرها مطرح می‌شدند. پدید آمدن مفاهیم و تفکرات مبتنی بر اقتصاد و مطالعه‌ی الگوهای کاربری زمین در ایالات متحده و اشاعه‌ی گسترده‌ی این مفاهیم، با این دوران مورفولوژی شهری جغرافیایی، هم‌زمان شد. دیدگاه جغرافی‌دانان شهری که این مفاهیم را پذیرفتند، تنها زمانی یک دیدگاه مورفولوژیک بود که به الگوهای کاربری زمین می‌پرداختند: «نقشه‌ی شهر و فرم بناها، حتی اگر هم مورد توجه قرار می‌گرفت، تنها به عنوان ظرف کاربری زمین به آن نگریسته می‌شد» (Whitehand, 1987:255). پژوهشگران معدودی با دید تاریخی به شهر می‌نگریستند. روش‌های تحلیل کمی تنها بر لبه‌ی مطالعات مورفولوژیک مماس شد، بی‌آن‌که اثری بر آن بگذارد. به باور لارکهام یک روش مطلوب و مناسب می‌تواند ترکیب مطالعات تفصیلی مورفولوژی در زمینه تاریخ، توسعه و فرم بافت فیزیکی با برآوردهای نظام‌مند کیفیات وابسته به این فرم‌ها و کشف انتظارات گروه‌های کاربری، پیش از گذر به مرحله‌ی راه‌حل‌های طراحی باشد. تیپومورفولوژی در این صورت - یکی از اجزای مفید فرآیند طراحی شهری خواهد بود (Larkham, 1998:172).

<sup>۱</sup>- *typological crisis*

<sup>۲</sup>- *morphography*

برخی معتقدند که مورفولوژی شهری بیش از حد به دنبال یک نظریه‌ی پالایش شده‌ی قطعی و دلمشغول مفاهیم و موضوعاتی مانند قطعات زمین و نظایر آن در شهرهای قرون وسطایی اروپایی بوده و از مسائل معاصر توسعه‌ی شهرها غافل است. به اعتقاد ایشان دیگر نیازی به نظریه‌های بیشتری برای تأکید بر اهمیت برخی از مفاهیم معین مانند چرخه‌ی تغییر قطعات زمین و مرزبندی قواره‌های زمین نیست. این موضوعات، برای مدتی مورفولوژیست‌های شهری را به خود مشغول کرده است و دیگر زمان آن فرا رسیده است که این مفاهیم به ادبیات روزمره‌ی افرادی که شکل شهرهای ما را می‌سازند و بر آن نظارت می‌کنند، وارد گردد (McGlyn and Samuels, 2000:79).

انتقاد دیگری که به حوزه‌ی مطالعات تیپومورفولوژی وارد است، عدم یکدستی معنایی واژه‌ها و اصطلاحات فنی مطرح در آن است. شاید یکی از دلایل سؤتفاهمات معنایی واژه‌ها، چند رشته‌ای بودن این حوزه‌ی فکری باشد، هر واژه از حوزه‌ی تخصصی جداگانه‌ای وارد شده و معنایی غیر از معنای رشته‌ی مبداء خود پیدا کرده است یا معنایی از معنای خود را از دست داده و یا معانی دیگری بر معنای اولیه‌ی آن افزوده شده است. برخی مفاهیم نیز توسط محققین صاحب نام برای اولین بار تبیین شده و برای مقاصد تعیین شده به کار رفته است؛ بنابراین یکی از مشکلات اصلی در مطالعات گونه‌شناسی و ریخت‌شناسی ترویج و گستراندن مفاهیم واژه‌های فنی و تخصصی در رشته‌های گوناگون به منظور برخورداری از دامنه‌ی فراخ‌تر و مفیدتر آنهاست و متأسفانه حل این مشکل، کار ساده‌ای نیست. همین امر سبب شد که کانزن یک واژه‌نامه‌ی فنی و تخصصی به نشر دوم مطالعه‌اش درباره‌ی شهر آلتویک اضافه کند؛ تکرار همین سؤتفاهمات در سومین سمینار آلمانی - انگلیسی جغرافیای تاریخی شهری در سال ۱۹۸۸ میلادی، منجر به تألیف «واژه‌نامه‌ی فرم‌شهر» (Jones and Larkham, 1991) توسط جونز و لارکهام شد. (Larkham, 1988:170).

##### ۵- بحث و نتیجه‌گیری

سه مکتب مورفولوژی شهری چارچوب علمی چالش برانگیزی را برای اندیشیدن درباره‌ی موضوع منظر شهری مصنوع در بستری تاریخی عرضه می‌کنند. مکتب ایتالیایی یک بنیان نظری برای برنامه‌ریزی و طراحی در چارچوب سنت‌های کهن شهرسازی ارائه می‌کند، مکتب انگلیسی رویکردی علمی برای پژوهش چگونگی ساخت منظر مصنوع پیش می‌نهد و مکتب فرانسوی یک شیوه‌ی جدید ترسیم می‌کند که بررسی منظر مصنوع را با نگاه نقادانه به تئوری طراحی ترکیب کرده است.

هر سه مکتب در کنار هم و در مجموع یک برنامه‌ی گسترده‌ی تحقیق، برنامه‌ریزی و طراحی را پیشنهاد می‌کنند که روابط میان فضا، زمان، سکونت و فرهنگ را مورد توجه قرار داده است.

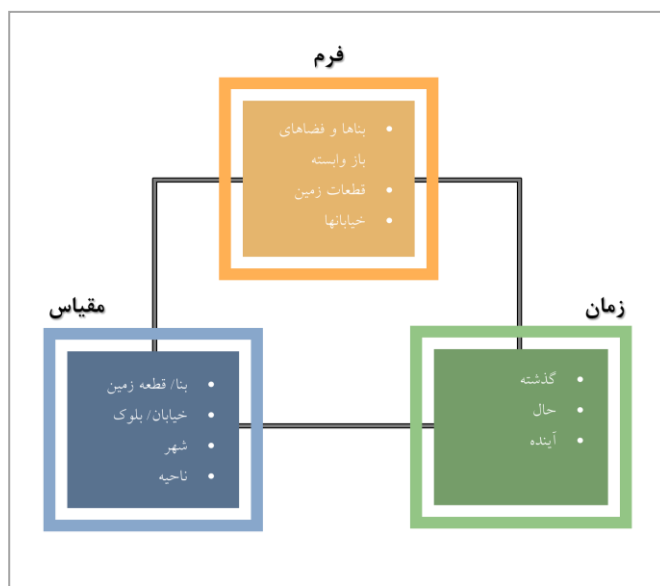
و باز هر سه مکتب مدعی‌اند که منظر مصنوع باید از سه جنبه‌ی اصلی درک شود: زمان، فرم و مقیاس. منظر مصنوع پیوسته در حال تغییر و دگرگونی و تابع نیروهای فرهنگی - اجتماعی است که در ساخت، کاربرد و تغییر فضا دخالت دارند. از این رو تمام پژوهش‌های مورفولوژیک باید به عامل زمان ارتباط داشته باشند. فضاهای ساخته شده و فضاهای خالی با هم فرم را می‌سازند. آن‌ها پایدار و مانا هستند و محیط مصنوع را تعریف می‌کنند، در حالی که کاربری و عملکرد، بنا به شرایط متغیر اجتماعی و نیازهای مقطعی، تغییر می‌کند. از آنجا که عناصر فرم به نیروهای اجتماعی - فرهنگی در طول زمان به شدت حساس‌اند. آن‌ها را بیشتر باید از دیدگاه ریخت‌زایانه نگریست تا ریخت‌شناسانه. هم‌چنین باید دانست که منظر مصنوع از مقیاس‌های متفاوتی ساخته شده است، از یک اتاق گرفته تا کل شهر و مقیاس‌های بین آن‌ها مثل بلوک‌ها و محله‌های شهری (Moudon, 1994:308). (شکل ۲). با نگاهی به مورد پژوهی‌های مکاتب سه‌گانه، می‌توان برخی دیگر از تفاوت‌های رویکردها را دریافت:

محققین مکتب ایتالیایی رابطه‌ی تحلیل‌های گونه - ریخت‌شناسی با تئوری طراحی را مورد بحث قرار داده‌اند، در حالی که فرانسوی‌ها تاریخ تئوری طراحی را با دیدگاهی نقادانه بررسی نموده‌اند و هر دو البته در برابر جنبش مدرنیسم به شدت موضع‌گیری کرده‌اند. خود معماران ایتالیایی، دنباله‌رو سنت موراتوری باشند یا نه، در داشتن یک دیدگاه مناظره گونه و مقابل هم قرار دادن شهر سنتی و شهر مدرن، اشتراک دارند.

معماران مکتب فرانسوی، مدرنیسم را تنها در تقابل با شهر سنتی نمی‌بینند. مدرنیسم از دید آنان یک بحران موقتی و گذرا نیست بلکه سلسله‌ای از اصول طراحی جدید است که طی مدت زمانی نسبتاً طولانی، به تدریج در فرآیند ساخت شهرها نفوذ کرده است. آنان معتقدند زمان حال، گسست کامل از گذشته نیست و گذشته الگوهای متعددی را برای آینده در اختیار می‌گذارد. در این صورت پژوهش‌های مکتب فرانسوی موضوع پیوستگی یا گسستگی در منظر مصنوع را به مسئله‌ی گذشته و آینده مرتبط نمی‌داند. از آنجا که هر دو وضعیت در گذشته هم اتفاق افتاده است، پس امکان دارد که در آینده هم رخ دهد.

مورفولوژی شهری جغرافیایی در بریتانیا به شکل تفصیلی و در مقیاس جزئیات به گونه‌های بناهای منفرد پرداخته، چرا که وجه جغرافیایی موضوع، بر وجه معماری آن چربیده است. در بریتانیا چیزی مشابه و معادل آن چه در ایتالیا به شکل پژوهش و مطالعه‌ی سیر تاریخی تیپولوژی و ارتباط تنگاتنگ آن با برنامه‌ریزی و معماری به وقوع پیوسته است، دیده نمی‌شود. حتی مطالعاتی که در راستای شناخت گونه‌های ساختمانی و ترسیم نمونه‌های گونه‌ها صورت گرفته بیشتر به فرآیند تاریخی - جغرافیایی در مقیاس شهر پرداخته است تا به گونه‌شناسی بناها.

سه مکتب تیپومورفولوژی هر کدام سهم متفاوتی در کل دانش منظر مصنوع دارند. این سه رویکرد، موضوعات فرهنگی متفاوت و رشته‌های علمی متفاوتی را در چارچوب فکری خود جای داده‌اند و نیز روش‌های مختلفی را در پژوهش‌های خود به کار می‌بندند. حتی تا اواخر قرن بیستم میلادی، این سه مکتب ارتباطات بسیار محدود و اندکی با هم داشتند، با این حال این مکاتب در کنار هم سرآغاز یک رویکرد علمی جدی را به «منظر مصنوع» رقم زده‌اند که مکمل پژوهش‌های حوزه‌ی طراحی محسوب می‌شود.



شکل (۲): عوامل اولیه مشترک بین سه مکتب تیپومورفولوژی شهری برای درک محیط مصنوع (ترسیم: نگارنده)

## ۶- فهرست منابع:

- (۱) مدنی‌پور، علی (۱۳۷۸): طراحی فضای شهری، نگرشی بر فرآیند اجتماعی و مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.
- (۲) میرمقتدایی، مهتا (۱۳۸۵): پیشنهاد روشی برای تحلیل شخصیت شهر، مجله‌ی محیط‌شناسی، شماره‌ی ۳۹، تابستان ۱۳۸۵، صص ۱۴۰-۱۲۹
- (3) *Aymonino, Carlo (1976); "Il significato della citta", Bari, Laterza*
- (4) *Carter, Harold (1976); "The study of urban geography", New York, John Wiley and sons*
- (5) *Cataldi, G., Maffei, G.L. and Vaccaro, P. (2002); "Saverio Muratori and the Italian school of planning typology", Urban Morphology 6(1), 3-14*
- (6) *Conzen, M.R.G. (1960); "Alnwick, Northumberland: a study in town-plan analysis", Institute of British Geographers Publication 27, London, George Philip*
- (7) *Darin, Michael (1998); "The study of urban form in France", Urban Morphology 2, 63-76*
- (8) *Gauthier, Pierre and Gilliland, Jason (2006); "Mapping Urban Morphology: a classification scheme for interpreting contributions to the study of urban form", Urban Morphology, 10(1), 41-50*
- (9) *Jones, A.N. and P.J. Larkham (1991); "A Glossary of Urban Form", Historical Geography Research Series no.26, Norwich, Geo books*
- (10) *Kostof, S. (1991); "The city shaped: Urban patterns and meanings through history", Boston: Little, Brown*
- (11) *Kristjansdottir, S. (2001); "The integration of architectural and geographical concepts in urban morphology: preliminary thoughts", proceedings of the international Seminar on Urban Form, September 5-9, 2001, Cincinnati, Ohio, USA, bls. 112-113*
- (12) *Larkham, Peter J. ; (1998), "Urban Morphology and Typology in the United Kingdom" In Petruccioli, Attilio (ed) (1998); "Typological Process and design theory", Agha Khan program for Islamic Architecture, Conference proceedings, Cambridge, Massachusetts*
- (13) *Louis, H. (1936); "Die geographische Gliederung von Gross-Berlin", Landerkundliche Forschung: Krebs estschrift, Stuttgart, Engelhorn, pp. 146-171*
- (14) *McGlyn, Sue and Samuels, Ivor (2000); "The funnel, the sieve and the template: towards an operational urban morphology", Urban Morphology 4(2), 79-89*
- (15) *Moudon, Anne Vernez (1994); "Getting to know the built landscape: Typomorphology" In "Ordering Space: Types in architecture and design", Karen A. Franck and Lynda H. Schneekloth (eds.) New York, p. 308*
- (16) *Moudon, Anne vernez (1997); "Urban morphology as an emerging interdisciplinary field", Urban Morphology (1997) 1, 3-10*
- (17) *Moudon, Anne Vernez (1998); "The changing Morphology of suburban neighborhoods" In: Attilio Petruccioli (ed.) "Typological process and design theory", Agha Khan program for Islamic Architecture, Conference proceedings, Cambridge, Massachusetts*
- (18) *Norberg - Schulz, C. (1979); "Khan Heidegger and the language of Architecture", Opposition, 18 fall, The MIT Press, Cambridge, pp. 28-47*
- (19) *Panerai, P., Depaule, J.C., Demorgan, M. and Veyrenche, M. (1980); "Elements d'analyse urbaine", Brussels: Editions Archives d'Architecture Moderne*

- (20) Panerai, P., Castex, J., Depaule, J.C. (2004); "**Urban Forms, The death and life of the urban block**", English edition and original material by Ivor Samuels, Translated by Olga Vital Samuels, Oxford, Architectural Press
- (21) Samuels, Ivor (1990); "**Architectural practice and urban morphology**", In "The built form of western cities", T.R. Slater (ed.) (London: Leicester University Press, pp. 415-435
- (22) Scheer, B.C. (2002); "**The radial street as a time - line, A study of the transformation of elastic, tissues**" In Stalinkor, k and Scheer, B.C. (eds.), "suburban Form, An International perspective", New York and London, Routledge
- (23) Whitehand, J.W.R. (1987); "**Urban Morphology**" in M. Pacione (ed.), *Historical Geography: Proress and Prospect*, London: Croom Helm
- (24) Whitehand, Jeremy W.R. (2007); "**Conezenian Urban Morphology and Urban Landscapes**" In "Proceedings, 6<sup>th</sup> Internathional Space Syntax Symposium", Istanbul, 2007